



Autopsy of Afghanistan's Political-Security Crisis from Occupation to Insecurity (2021) And its impact on the security of the Islamic Republic of Iran

10.30495/PIR.2022.1964773.3541

Rekabian Rashid¹

Received:2022/06/08
Accepted:2022/08/16

Research Article

Abstract

The purpose of this article is to review the theory of international relations from the perspective of Chinese scholars. One of the most important Chinese theories of international relations is moral realism, which originates from the Tsinghua school. The main question of this article is what is the attitude of this theory in international relations? Moral realism seeks to show why and how an emerging power such as China can replace existing hegemonic power. As one of the pioneers of moral realism, Yan Xuetong sees the cause of this issue as a quality of political leadership. Active and pioneering political leadership as an essential element of a country's political strength can, by adhering to state and global ethics, multiply a nation's comprehensive national strength (resulting from political, economic, cultural, military capability) in an emerging country, increase its international authority, and ultimately place it in the leadership position of the international order

Keywords: Chinese School of International Relations, International System, Moral Realism, Political Leadership, Tsinghua school

Rekabian, R. (2022). Autopsy of Afghanistan's Political-Security Crisis from Occupation to Insecurity (2021) And its impact on the security of the Islamic Republic of Iran. *International And Political Research Quarterly*, 14(51), pp. 15-28.

¹ Associate Professor, Law and Political science department, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. (Corresponding Author) ra.recabian@ abru.ac.ir

کالبدشکافی بحران سیاسی - امنیتی افغانستان از اشغال تا ناامنی (۲۰۲۲) و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

10.30495/PIR.2022.1964773.3541

رشید رکابیان^۱

Received:2022/06/08 Accepted:2022/08/16	مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵
--	--------------	---

چکیده

متأثر از تحولات اخیر افغانستان که منجر به سقوط دولت «اشرف غنی» از اریکه قدرت شد، ملت افغانستان و نیروهای نظامی این کشور بدون هیچ مقاومتی حکومت را در اشغال طالبان دیدند و شرایط ناامنی دیگری بر این کشور حاکم شد. علاوه بر این گروه تروریستی داعش برای مقابله با طالبان بر عملیات انتحاری و ناامنی در این کشور افزود و در حال حاضر این کشور بدون دولت و در منازعات ناامنی سر می‌برد. (مسئله) پژوهش پیشرو باهدف بررسی تحولات و کنشگران میدانی مؤثر در افغانستان کوشیده است تا با تأسی از مؤلفه‌های تئوریک مطالعات امنیتی جهان سوم و با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد (هدف - روش) که فقدان امنیت در سامان سیاسی نوین افغانستان متأثر از چه عواملی می‌باشد و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران چیست؟ (سؤال) فرضیه قابل طرح به‌عنوان یافته پژوهش ناظر بر آن است که انباشت مؤلفه‌های مانع و پسران در دولت‌سازی موجب شده است تا افغانستان امروزی به‌عنوان جامعه‌ای از هم‌گسیخته، مضمحل و واگرا که در مارپیچ تنازلی منازعه، ناامنی و فقر قرار دارد به بهشت تروریست‌های مدرن از جمله طالبان و داعش بدل شود؛ گروه‌هایی که با تمسک به عنصر دین و باهدف کسب قدرت سیاسی، نه تنها در داخل مانع ایجاد هرگونه مردم‌سالاری نهادمند شده‌اند، بلکه در سطحی گسترده‌تر امنیت جمهوری اسلامی ایران، منطقه و حتی نظام بین‌الملل را آماج حملات تروریستی خود قرار داده‌اند. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: دولت ورشکسته، افغانستان، امنیت، بحران. طالبان، ایران

رکابیان، رشید (۱۴۰۱). کالبدشکافی بحران سیاسی - امنیتی افغانستان از اشغال تا ناامنی (۲۰۲۲) و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۱، صفحات ۲۸-۱۵.

۱- جستار سیاسی

مناسبات دولت و جامعه در حوزه راهبردی «غرب آسیا» برای مدت‌های مدید مَسکوت مانده بود و اینکه در جوامع مذکور دولت با داشتن نوعی هژمونی سنتی و اقتدارگرا، با شیوه‌ای کاملاً غیردموکراتیک همراه با ظلم، اختناق و فساد، بی‌عدالتی و انحصارطلبی، آسوده بر گرده جامعه حکمرانی می‌کرد (دهبانی پور و مختاری، ۱۳۹۸: ۸۲) افغانستان به دلیل منازعات مداوم، سطح پایین انسجام اجتماعی - سیاسی، برخورداری از دولت در مانده از کانون‌های بحران در منطقه و جهان به شمار آمده است؛ لذا این کشور همواره آستان چالش‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی مهمی در طول تاریخ بوده است (Grenier, 2011: 72).

تراژدی غم‌بار منازعه داخلی، فاجعه ناامنی و تروریسم، سخت‌ترین شرایط را برای این کشور پدید آورده و چشم‌انداز صلح و امنیت را دور از دسترس ساخته است. دورنمای ناامیدکننده، توسعه‌نیافتگی، آوارگی و فرار مغزها، و گسترش افراطی‌گری از پیامدهای سنگین سایه‌گستری جنگ درون کشوری در این کشور محسوب می‌گردد. رود طالبان در سال ۲۰۲۱ در اریکه قدرت وضعیت امنیتی را بحرانی‌تر کرده است که به نظر افغانستان به دلایلی نتواند روی خوش امنیت را با این فرایند در آینده‌ای نزدیک ببیند. از طرفی حضور داعش در افغانستان مسئله را بغرنج‌تر کرده است. متأثر از مقدمه‌ای که ذکر شد نگارنده کوشیده تا با تاسی از مفروضات تئوریک مطالعات امنیتی جهان سوم، تحولات سیاسی کشور افغانستان را از زمان اشغال و تحولات پس از آن یعنی بازگشت مجدد طالبان را با تأکید بر بحران آمریت و عدم توانایی دولت (دولت شکننده) در روند دولت‌سازی مدرن مورد بررسی و تحلیل قرار داده و متعاقباً با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که فقدان امنیت در سامان سیاسی نوین افغانستان متأثر از چه عواملی می‌باشد و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟ فرضیه قابل طرح ناظر بر آن است که انباشت مؤلفه‌های مانع و پَس‌ران در دولت‌سازی پس از اشغال، موجب شده است تا افغانستان پسا اشغال به‌عنوان جامعه‌ای از هم‌گسیخته، مُضمحل و واگرا که در ماریج تنازلی منازعه، ناامنی و فقر قرار دارد به بهشت تروریست‌های مدرن از جمله داعش و ظهور مجدد طالبان در عرصه قدرت بدل شود؛ گروه‌هایی که با تمسک به عنصر دین و باهدف کسب قدرت سیاسی، نه‌تنها در داخل مانع ایجاد هرگونه مردم‌سالاری نهادمند شده‌اند، بلکه در سطحی گسترده‌تر امنیت ایران، منطقه و حتی نظام بین‌الملل را آماج حملات تروریستی خود قرار داده‌اند.

۲- ادبیات پژوهش

در مورد دولت‌سازی، گروه طالبان و دولت کرزای در افغانستان مقالات متعددی نوشته شده است که با پژوهش مورد نظر متفاوت است و پژوهش مورد نظر با توجه به تحولات اخیر افغانستان به موضوع می‌پردازد.

۱- مرتضی نورمحمدی و محمد عارف فصیحی دولت شاهی در مقاله تبیین عوامل مؤثر بر ناکامی دولت در افغانستان در پسا طالبان در نظریه رهمد مجموعه امنیتی منطقه‌ای در فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام ۱۳۹۷؛

۲- محمدجعفر جوادی ارجمند و همکاران در مقاله سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلتیک فصلنامه ژئوپلتیک پائیز ۱۳۹۴؛

۳- خلیل‌الله سردارنیارو سید مهدی حسینی در چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان در فصلنامه سیاست جهانی ۱۳۹۳؛

۴- سید اصغر کیوان حسینی و اسدالله حبیب‌زاده مقاله امریکا و چالش افغانستان؛ از «نبرد حداقلی» به سوی واقع‌گرایی اصولی ۲۰۱۹-۲۰۰۱ در فصلنامه سیاست جهانی ۱۳۹۸؛

۵- سیداحمدفاطمی نژاد و علی رضا محمدزاده مقاله بررسی افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی ۱۳۹۷ و..

۳- چارچوب نظری

چارچوب نظری مورداستفاده به‌مثابه پشتوانه نظری تحقیق، نظریه مطالعات امنیتی جهان سوم می‌باشد که از سوی «محمد ایوب» مطرح شده است. به لحاظ تئوریک، تحولات پس از جنگ دوم جهانی ۱۳۲۴/۱۹۴۵ و سپس پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی

۱۳۶۹/۱۹۹۰، تغییرات ژرفی را در مفهوم امنیت به وجود آورد که به فراخور آن «مطالعات امنیتی»^۱ در دوران گذار خود قرار گرفت. در این شرایط، رهیافت‌های نوینی وارد حوزه مطالعات امنیتی گردید که عمده‌ترین تلاش‌ها در این زمینه خارج ساختن «امنیت» از قالب‌های محدود سنتی و تنظیم دستور کار فراخ‌سازی مفهوم امنیت شد (نیاکویی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۶۹). براین اساس، بررسی‌های امنیت شاهد تکوین و توسعه رهیافت‌هایی بود که در ورای تعریف امنیت برحسب ابعاد نظامی صرف، ابعاد نوینی را در حوزه مطالعات امنیتی وارد نمودند. نظریه‌پردازان این نسل از جمله «بری بوزان»^۲ و «اول ویور»^۳ به طرح «امنیت موسع»^۴ در قالب «مکتب کپنهاگ»^۵ بر اساس موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی مبادرت ورزیدند. در همین رابطه چنین مطرح گردید که سیاست‌گذاری امنیتی، در وهله نخست، به دنبال درک مسئله امنیتی، تمرکز بر آن و سپس یافتن راه‌حل مناسب است و اینکه یافتن مسئله و شناخت آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسئله‌ای که دیده نمی‌شود یا نادرسر دیده شود، هر دو در حکم شناخته نشدن می‌باشند؛ پس مسئله‌ای که شناخته نشود، حل نمی‌شود و اگر حل نشود، ممکن است به بحران تبدیل شود (رضوی و ملک‌محمدی، ۱۳۹۷: ۲۸۷).

شایان‌ذکر است امروزه مطالعات امنیتی با وجود آنکه همچنان جنگ را امری امنیت‌زا تلقی می‌کند ولی باین وجود صرفاً به مطالعه جنگ نمی‌پردازد و اینکه بر ارتباط بین سطوح داخلی و خارجی تأکید دارد و آن دو را جدای از هم تصور نمی‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۵۶). به بیانی دیگر، مطالعات امنیتی نوین بر موضوعات جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است؛ مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده، افزایش اهمیت رقابت اقتصادی، افزایش احتمال چرخش فناوری‌های پیشرفته غیرنظامی به سوی کاربردهای نظامی، افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان، خطرهای ناشی از تخریب محیط‌زیست و تهدیدهای مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (کاتزنشتاین، ۱۳۹۰: ۱۸).

نکته قابل توجهی که در رابطه با مطالعه موضوعات امنیتی از سوی اندیشمندان امر مورد توجه واقع شده آن است که ویژگی‌های مرتبط با مقوله امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های موسوم به جهان سوم تفاوت چشمگیری دارد؛ در همین خصوص ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را: (۱) جهت‌گیری خارجی آن (تهدید منشأ خارجی دارد)؛ (۲) پیوند مستحکم آن با امنیت سیستمیک؛ (۳) و پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی (پیمان ناتو) می‌داند؛ اما در خصوص کشورهای موسوم به جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که برخلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم که منشأ تهدیدات رخ داده را خارجی می‌دانند (Ayoob, 2007). ماهیت تهدیدات دارای ابعاد داخلی است. ایوب امنیت در جهان سوم را به‌مثابه کیکی چندلایه قلمداد کرده است که طعم‌های گوناگونی دارد؛ اگرچه هر لایه کیک مزه خاص خودش را دارد؛ اما در ترکیب با دیگر طعم‌ها، مزه ثابت خود را از دست می‌دهد. سه‌لایه اصلی این کیک، ابعاد محلی، منطقه‌ای و جهانی امنیت هستند. اگرچه این سه بُعد مشکل‌آفرین امنیت در جهان سوم، متأثر از یکدیگر هستند، اما بُعد محلی دیگر ابعاد را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده است (ایوب و محمودی، ۱۳۸۱: ۵۰۳).

علاوه بر ایوب که بر ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت، میراث استعمار، ضعف دولت - ملت‌سازی و شکاف عمیق بین دولت - ملت تأکید دارد، افراد دیگری همچون بوزان و لیتل نیز کوشیده‌اند تا با رویکردی تلفیقی، چالش‌های امنیتی رخ نموده در جوامع موسوم به جهان سوم را مورد مذاکره قرار دهند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۹۸). از منظر بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم می‌توان به ماهیت حکومت و ماهیت محیط اشاره نمود. وی معتقد است که بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی - اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است (نیاکویی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴۲). لیتل نیز سه شاخصه حکومت‌های یکپارچه، حکومت‌های چندپاره و حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی را برای متغیر انسجام سیاسی - اجتماعی استعمال نموده است. از نظر وی حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شوند. حکومت‌های چندپاره نیز حکومت‌هایی هستند که قدرتشان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل برای دست‌یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دستخوش

1. Security Studies

2. Barry Buzan

3. Ole Weaver

4. Inclusive Security

5. Copenhagen School

بی‌نظمی نیز حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار مسلطی بر آنها وجود ندارد و اینکه به کرات میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

لیتل در خصوص نوع محیط امنیتی نیز سه شاخصه تعادل قوای متقارن، تعادل قوای نامتقارن و تعادل قوای فراملی را به کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۶۶). بر اساس نظر لیتل، کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزء کشورهای قوی هستند، محیط امنیتی آنها بر اساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در کشور ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رُبا نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (رکابیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶). متأثر از ذکرشان رفت، در ادامه کوشش شده است تا با توجه به ابعاد داخلی امنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل و ایوب که به ترکیب ماهیت حکومت و ماهیت محیط پرداخته‌اند، چشم‌انداز مناسبی از بحران امنیتی در افغانستان ارائه دهیم. در همین راستا، گذاری بر عوامل درونی ناامنی در قالب ماهیت حکومت خواهیم داشت و سپس به محیط منطقه‌ای و دخالت بازیگران خارجی در تشدید بحران افغانستان خواهیم پرداخت.

۴ - افغانستان بستر تاریخ؛ از اشغال تا بی‌دولتی

کشور افغانستان سرزمینی کوهستانی و محصور در خشکی است که در قلب قاره آسیا جای گرفته است. این سرزمین در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی و در محدوده آسیای میانه واقع است. مساحت آن ۶۵۲'۲۲۵ کیلومتر مربع و چهل و یکمین کشور جهان از نظر پهناوری به‌شمار می‌آید.

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی آن منشأ می‌گیرد. در واقع افغانستان نقطه تقاطع آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا، مرز قدرت‌های خشکی و اقیانوسیه و آوردگاه قدرت‌های مخالف قوی‌تر از آن در منطقه بوده است (طنین، ۱۳۸۴: ۸). موقعیت استراتژیک افغانستان به‌مثابه حلقه وصل حوزه آسیای مرکزی و جنوب آسیا زمینه‌ای را فراهم ساخته، تا این کشور بتواند در راستای موفقیت پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه و... نقش فوق‌العاده مهم داشته باشد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۵۱۶).

تاریخ معاصر افغانستان به لحاظ تاریخی تا پیش از سال ۱۹۲۳، فاقد حکومت مرکزی و دولت متمرکز بود و به صورت پراکنده تحت حاکمیت قبایل گوناگون به صورت ارباب - رعیتی بود و سرزمین فاقد قانون و نظم سیاسی مدرن شناخته می‌شد. (نورمحمدی، فصیحی دولتشاهی، ۱۳۹۸: ۱۷۷) این کشور از ۱۹۳۳ تا ۱۹۷۳ دارای نظام پادشاهی بود؛ در این دوره، مذهب حنفی به عنوان مذهب رسمی و مبنای قانون گذاری کشور رسمیت یافت. (خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) با تهاجم اتحاد شوروی به این کشور، جنگ بین مجاهدین و حکومت کمونیستی وابسته به شوروی شروع و تا ۱۹۸۹ استمرار یافت. با سقوط حکومت کمونیستی، مجاهدین اسلامگرا با محوریت تاجیکها و ائتلاف شمال در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ حکومت را تشکیل دادند. در فاصله سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲، افغانستان شاهد استبدادی ترین، مخوف ترین شکل حکومت و عصر قرون وسطایی با حاکمیت طالبان و القاعده (رژیم تمامیت‌خواهانه امارت اسلامی افغانستان) بود. با حاکمیت طالبان و القاعده، حکومت این کشور به رده دولت‌های فروپاشیده تنزل یافت و وارد جنگ داخلی تمام عیار شد. از جهت بین‌المللی، این کشور به مأمنی برای تروریستهای بین‌المللی و به ستاد مرکزی برای تروریسم بین‌الملل مبدل شد (Heir, Robinson . 2007: 1) با به ستوه آمدن مردم از استبداد طالبان و حوادث ۱۱ سپتامبر نیروهای ائتلاف آمریکا به افغانستان حمله کرده و در ظاهر حکومت اقتدارگرای طالبان را شکست دادند و دولت موقت با ریاست حامد کرزای تشکیل شد و پس از آن کرزای به مدت هشت سال رئیس‌جمهور افغانستان شد. پس از کرزای دواختخابات شکننده و اختلاف‌زا برگزار شد و اشرف غنی با ائتلاف آرای پائین به ریاست جمهوری رسید که شاید یکی از علل عدم حمایت گروه‌ها و مردم از حکومت غنی در برابر طالبان

را همین شکنندگی رای انتخاباتی دانست. البته در مدت بیست سال بین دولت و گروه‌های بنیادگرا جنگ، ناامنی و خونریزی بود تا اینکه نتیجه جنگ بیست ساله بین حکومت و طالبان با هجوم طالبان در سال ۱۴۰۰ و سقوط متعاقب کابل پایان یافت که طالبان را به قدرت بازگرداند. و در حال حاضر یک کشور بدون دولت با ناامنی و تروریسم وحشت بین مردم افزوده شده است. در کنار طالبان که باشعار امنیت زایی آمدند ولی در عمل ناامنی افزایش پیدا کرده؛ گروه داعش هم قدرت گرفت.

۵- ظهور مجدد طالبان‌نسیسم؛ شورش، ترور و ناامنی؛ ریشه‌ها و علل

اشغال افغانستان توسط ائتلاف امریکایی در سال ۲۰۰۱ و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و ایجاد امنیت اتفاق افتاد، از زمان اشغال تا خروج نیروهای امریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ جنگ بین طالبان و نیروهای ائتلاف امریکایی و نیروهای مسلح افغانستان وجود داشت. طالبان ۱۹ سال و ۸ ماه بعد پس از شکست نیروهای مسلح افغانستان پس از عقب‌نشینی بیشتر نیروهای ناتو قدرت را به دست آوردند (NBC News, 2021). این طولانی‌ترین جنگ در تاریخ امریکاست که از جنگ ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵) تقریباً پنج ماه پیشی گرفت. تشکیل دولت با حمایت ائتلاف در افغانستان نه تنها منجر به روی کار آمدن حکومت مردم‌سالار نشد، بلکه با منحرف شدنش، این کشور را درگیر جنگ و ناامنی کرده و آن را به جولانگاه گروه‌های مسلح داخلی و تروریست‌های تکفیری برای کسب قدرت تبدیل کرد و معادله پیچیده‌ای را در این کشور رقم زد (تمنا، ۱۳۸۷: ۸۳). طبق پروژه هزینه‌های جنگ در دانشگاه براون، این جنگ ۱۷۶۰۰۰ نفر را در افغانستان کشته است. ۶۶/۳۱۹ غیرنظامی، ۶۹/۰۹۵ نظامی و پلیس و حداقل ۵۲/۸۹۳ جنگجوی طالبان. (Insider, 2021)

همچنین این جنگ برای امریکا مبلغی نجومی - ۲/۲۶ تریلیون دلار هزینه دربرداشته است (Gibbons, 2021-08-30). البته باید توجه داشت که وقوع تصرف شهرهای افغانستان یکی پس از دیگری ریشه در یکسری نارضایتی‌های عمومی ژرف دارد که به مرور زمان قوام یافته و نه تنها مانع از شکل‌گیری دولت مقتدر و سامان سیاسی مشروع و باثبات در فضای داخلی شده، بلکه موجبات ناامنی، عملیات‌های انتحاری علیه دولت وقت ملت را فراهم آورد. مردم افغانستان به تدریج دریافته‌اند که در چند انتخابات اخیر نه تنها نظر خودشان به کرسی نشست بلکه نظر این سفارت خارجی یا آن سفارتخانه خارجی است که به راحتی به کرسی می‌نشیند. عمدتاً دو سفارت انگلیس و امریکا بیشترین تأثیر و نقش را در نتیجه‌گیری از انتخابات این کشور بازی کرده بودند. (https://www.irna.ir/3/6/1400) به اعتقاد کارشناسان، در ۵۰ سال گذشته هیچ گاه مردم افغانستان حکومت خودشان را انتخاب نکرده‌اند؛ در غیر این صورت رئیس‌جمهورشان باید می‌ماند. در خصوص شکل‌گیری دولت مقتدر و سامان سیاسی مشروع «ساموئل هانگیتون»^۱ معتقد است سامان سیاسی یکی از ملزومات بسیار مهم برای دولت‌سازی و ثبات و امنیت مشروع است و اینکه مهم‌ترین اولویت برای کشورهای جهان سوم در مسیر توسعه همانا ثبات یا برقراری سامان سیاسی مشروع و مستمر است و نبود آن موجب از هم گسیختگی جامعه و تبدیل آن به جامعه سیاست‌زده یا پرورتین است (هانگیتون، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

منبعث از گزاره مورد اشاره مهم‌ترین چالش‌های نظام سیاسی افغانستان پیش از تصرف آن توسط طالبان را می‌توان در قالب مواردی همچون: فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی و شکاف‌های منبعث از آن، فقدان فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی به معنای مدرن آن (وجود اپوزیسیون ضعیف و چندپاره)، فقدان زیرساخت اقتصادی مناسب، جامعه سنتی و محرومیت از آموزش و تحصیلات خلاصه کرد.

۵-۱- فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی و شکاف‌های منبعث از آن

افغانستان از جمله کشورهایی است که قومیت‌ها، نژادهای مختلفی را در درون خود جای داده و زیستگاه حدود ده قوم عمده با شاخه و زیرشاخه‌های فراوان است. پشتون‌ها ۴۲ درصد کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و بزرگ‌ترین گروه قومی این کشور به شمار می‌روند؛ بعد از آن‌ها تاجیک‌ها با ۲۵ درصد، (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۸۸) هزاره‌ها با ۱۰ درصد، ازبک‌ها با ۱۰ درصد، و سایر گروه‌های قومی بسیار کوچک هستند. (//www.state.gov/u-s-relations-with-afghanistan/).

^۱. Samuel P. Huntington

برخی از این قومیت‌ها خاص کشور افغانستان و برخی نیز مانند پشتون‌ها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها قومیت‌هایی هستند که در کشورهای همسایه هم وجود دارند و همین گاهی باعث بروز مشکلاتی برای آن‌ها می‌شود. البته این به معنی عدم وجود حس ملیت در بین مردم افغانستان نیست؛ اما وجود پیوند بین قومیت‌های موجود در افغانستان و کشورهای همسایه منشأ مشکلاتی برای این کشور شده است. چراکه باعث می‌شود کشوری مانند پاکستان از به قدرت رسیدن پشتون‌ها حمایت کند و کشورهای آسیای مرکزی و روسیه از غیر پشتون‌ها.

شایان‌ذکر است فرهنگ قبیله‌ای در افغانستان به‌عنوان هسته هویت بخش شهروندان این کشور موجب شده است تا تعلق خاطر و وفاداری ساکنین این سرزمین به قبیله خود و قبیله محوری در عمل جایگزین وفاداری به دولت ملی گردد (Rashid, 2010, p 83). پیامد وجود قبایل کوچک و بزرگ در این کشور فقدان باور سیاسی ملی را موجب شده و در مقام عمل مانع از شکل‌گیری یک جامعه مدنی توانمند شده است (Vannas, 2018: 175). براین اساس منازعه دیرین در افغانستان اصولاً ریشه قومی دارد. هر یک از اقوام سعی دارند، در ساختار سیاسی قدرت برای خود جایی باز کنند؛ اما چون در این مسیر ناکام می‌مانند، به سمت خشونت حرکت می‌کنند. میزان علاقه و همبستگی قومی در این جامعه، به‌مراتب بالاتر از همبستگی اجتماعی در یک جامعه پیشرفته جنبه ارگانیکی داشته و بر پایه نوعی تقسیم‌کار اجتماعی استوار است (شفیعی، ۱۳۸۸: ۷۶). براین اساس بافت پیچیده قومی و قبیله‌ای در افغانستان همواره یکی از عوامل ایجاد تنش، آشوب و بحران در افغانستان بوده است. (شاملو، یزدان‌پناه، ۱۳۸۲: ۴۳)

نفوذ قبیله‌گرایی در مسائل اجتماعی و سیاسی افغانستان آن‌چنان است که برخی محققان تحولات آینده را جنگ میان قبایل و اقوام برای سهم‌خواهی سیاسی توصیف کرده‌اند که سهم و نقش پشتون‌ها بیشتر نمود دارد؛ لذا قبیله‌گرایی را در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین افغانستان باید عنصری واگرا دانست که از یک طرف اشتراک اجتماع را به شدت کاهش می‌دهد؛ چراکه قبایل به‌جای اهمیت دادن به منافع ملی و مسائل فرا قبیله‌ای، به منافع داخل قبیله بیشتر توجه دارند و از طرف دیگر به دلیل نیروی گریز از مرکز، از انسجام سامان سیاسی به شدت می‌کاهدند (Mokhefi, 2011: 11). وجود و شیوع «عصبیت» ناخودآگاه در قبایل راه تعامل اجتماعی - فرهنگی را میان اقوام بسته است، تعصب گاهی به‌صورت دلبستگی بسیار شدید به سرحد «فداشدن» در راه دلبستگی‌ها و پندارهای قومی، گاهی در هیئت جنون مذهبی، گاه به شکل سمبل‌سازی زبانی و در مقاطعی به جامه حزب پرستی افراط‌گرایانه ظهور کرده است. (واعظی، ۱۳۸۱: ۷۱) زمانی که انسجام سامان سیاسی منبعث از قبیله‌گرایی سیر نزولی را طی نماید چالش‌های ژرفی از جنس اضمحلال جامعه مدنی و نهادهای سیاسی، جدایی‌طلبی منبعث از شکاف قومیتی - فرقه‌ای، فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی، عدم وحدت ملی و مواردی از این دست در جامعه ظهور و بروز پیدا می‌کند.

۲-۵- فقدان فرهنگ دموکراتیک و جامعه مدنی

در خصوص کارکردهای مثبت وجود جامعه مدنی در سطح اجتماع باید گفت این پدیده کمتر ناشناخته اولاً التهاب‌های اجتماعی و سیاسی جامعه را کاهش می‌دهد، ثانیاً میزان حق و حقوق و رابطه هر شهروند نسبت به دولت خود را تعیین و متعاقباً وظیفه دولت در مورد شهروندان را معین می‌کند، ثالثاً تشکیل جامعه مدنی در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی موجب آن می‌شود تا مردم از طریق نهادهای مدنی با دولت ارتباط داشته باشند. همین امر به‌نوبه خود سبب حذف «خشونت» در روابط دو طرف خواهد بود؛ یعنی مردم از طریق احزاب، رسانه‌ها، نهادهای مردمی، سازمان‌های غیردولتی، مراکز فنی - اقتصادی با دولت ارتباط مستمر داشته و دولت نیز به تقویت این نهادها کمک خواهد کرد (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷). فرهنگ دموکراتیک به معنای پذیرش اصول، هنجارها و رویه‌های دموکراتیک از سوی نخبگان نهادها سازمان‌های یک کشور و توده مردم است (عارفی، ۱۳۷۸: ۶۱) به لحاظ تاریخی و از نظر اجتماعی، جامعه افغانستان با هرگونه نهاد مدنی کاملاً بیگانه بوده است. در همین رابطه بود که در پنج دهه اخیر در افغانستان دولت‌ها پس از به قدرت رسیدن درصدد نابودی جامعه مدنی به طور نظام‌مند و قدرتمند بودند. این دولت‌ها همچنین ظاهر اندیشه سازمان‌های مدنی را از ریشه خشکاندند و هرکدام با تأکید بر قومیت خود، بقیه را زائد می‌خواندند. طالبان در زمانی که قدرت را در بیست سال قبل که در اختیار داشتند یک رویکرد خشن، مرتجع و استبدادی از خود بروز دادند و دولت ائتلافی کرزای و اشرف غنی به همراه امریکایی‌ها هم دیدگاه بهتری از آنها نداشتند و امروزه که طالبان مجدداً قدرت را به دست گرفتند که هنوز رسمیت نیافته؛ هم با کمی تلطیف همان

دیدگاه اقتدارگرایی سنتی اسلامی خلافت محور را دارند که نقشی برای مردم قائل نیستند. یا به عبارتی ایدئولوژی خشک و قشری گرایانه افراطی طالبانی و ارائه گرایش‌ها قوی ضد شیعی آن و هرگونه تقویت آن در منطقه، از عوامل مخل امنیت ملی محسوب می‌شود و مانع یک فرهنگ دموکراتیک می‌شود. برایان تریسی^۱، متفکر آمریکایی در اظهار نظری در باره تحولات افغانستان «خود ملت افغانستان را مسئول این شکست معرفی کرده و خطاب به آنها گفته بود که "از خویش بنالید که اصل سخن اینجاست».

(<https://www.irna.ir/3/6/1400>)

براین اساس فقدان دولت و اقتدار مرکزی برای سامان دادن به امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی کشور و تداوم هرج و مرج و ناامنی، از معضلات تاریخی افغانستان محسوب می‌شود که این مسئله بر فرایند دموکراتیک و جامعه مدنی تأثیر گذار بوده است. به بیانی دیگر می‌توان گفت ساختار کشور افغانستان در زمینه فرهنگ دموکراتیک، آگاهی سیاسی و نهادهای مدنی، بر اساس بافت سنتی قبیله‌ای اقتدارگرا و خودکامه طراحی گردیده بود (سردارنیا، حسینی، ۱۳۹۳: ۳۸).

۳-۵- ضعف دولت - ملت‌سازی

در تعریف گونه‌شناسی دولت در افغانستان به‌ویژه به لحاظ عوارض جغرافیایی و قومیت‌ها؛ «دولت ضعیف - ملت ضعیف» نام می‌نهند. دولت ضعیف به دلیل فقدان اقتدار مرکزی که مهم‌ترین ضعف ساختار کشور است و ملت ضعیف نیز به دلیل فقدان استحکام ملی و مقدم بودن وفاداری‌های قومی به جای وفاداری‌های ملی است. به عبارت دیگر دولت ضعیف در افغانستان محصول موقعیت جغرافیایی داخلی و منطقه کشور است. در آن دسته کشورهای که دولت شکننده و ضعیف حکم فرماست و جامعه آن نیز از موزاییک قومی در رنج است، آن کشور به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌رود (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۵) جامعه موزاییکی و قبیله‌گرایی افغانستان به شکل‌گیری دولت اثر گذارده و روند پیدایش آن را به جای وفاداری‌های ملی بر وفاداری‌های قومگرایی قرار داده است. به عبارت دیگر دولت که نماد وحدت ملی است به تدریج در افغانستان تابع وحدت قوم پشتون شده و در یک بستر جغرافیای تاریخی قبیله‌گرایی پشتون‌نیم به اداره ملی کشور پرداخته است. (همان، ۱۷۶: ۱۷۶) گروه طالبان که پشتون‌نیم هستند برخاسته از متن ایدئولوژی افراطی مدارس پاکستان، در قبال حکومت و سیاست، از دریچه‌ی ثواب و ارزش‌های خود ساخته می‌بینند که به باورشان ماهیت اسلامی دارد، در این مقیاس هر گونه تصمیم‌گیری و اعمال سیاست‌های ملی به گونه‌ی تهیه و ترتیب می‌گردد که همخوان با سلیقه و باور رهبری این گروه باشد. لذا در باورهای سیاسی‌شان معتقدند که ملت در جایگاه تصمیم‌گیری نیستند که بتوانند خیر و شر خود را تشخیص داده و در تعیین خطوط راهبردی کلان نقش و سهم داشته باشند. (سجادی، ۱۴۰۰: ۸) دولت اشرف غنی در اتحاد کردن همه اقوام و گروه‌ها شکست خورده بود و طبعاً طالبان فعلی همانند طالبان دهه هفتاد هم در این ویژگی شکست خواهند خورد. این ویژگی سبب میشود اطلاق مفهوم ملت و دولت در افغانستان، معنا نداشته باشد و هرگونه تعادل قومیتی در عرصه سیاسی افغانستان، موقتی و شکننده باشد. (Crosby, 2009: 65) بر این اساس از جمله شاخصهای سیاسی و امنیتی در دولت شکننده افغانستان میتوان به میزان مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، وجود ارتشهای چریکی و نیروهای مسلح خودگردان و مداخله خارجی اشاره کرد. (Leigh, 2015: 48) در این میان القاعده، طالبان، داعش و... به عنوان یکی از مهمترین گروههای تأثیرگذار در بحرانهای امنیتی افغانستان در سالهای اخیر در ناامنی و بی‌ثباتی و تشدید شکنندگی دولتها تأثیر مهمی داشته‌اند.

۴-۵- فقدان زیرساخت اقتصادی مناسب

به منظور دسته‌بندی اقتصادی کشورها، «بانک جهانی» با مطالعه زیرساخت‌های اقتصادی کشورها معتقد است از سال ۲۰۰۶ / ۱۳۸۵ به بعد کشورهایی که «درآمد ناخالص ملی» آنها به‌طور سرانه ۹۰۵ دلار یا کمتر بوده است، عملاً واجد شرایط دولت‌های ورشکسته می‌باشند. به سبب شرایط بی‌ثبات کشورهای مورد اشاره بانک جهانی آنها را در جایگاهی قرار می‌دهد که خطر شبکه‌های تروریستی، افزایش منازعات مسلحانه داخلی و گسترش یک بیماری واگیر در آنها وجود دارد (Rice & Patrick, 2008: 24). لذا افغانستان یکی از

¹ Brian Tracy

فقیرترین کشورهای جهان است بی ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی به تثبیت و استمرار عقب ماندگی در این کشور انجامیده است. (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۵۰) براساس آمارها نزدیک به ۳۷ درصد از مردم افغانستان زیرخط فقر قرار دارند و بیش از ۳۰ درصد دیگر فقیر هستند، به این ترتیب بخش بزرگی از جمعیت جامعه گرفتار فقر هستند. طالبان جریانی بود که در بستر همین جامعه ظهور کرد. افرادی که با محرومیت فراوان دست به گریبان بودند، غالباً به عقده‌هایی مبتلا بودند که عمق وجود آنان را تسخیر کرده بود. بدبینی نسبت به مظاهر زندگی جدید بر خاسته از چنین محرومیت‌ها بود. (ملازهی، ۱۳۸۶: ۷) براین اساس افغانستان همچنان یکی از کشورهای کمتر توسعه یافته در جهان است. نرخ بیکاری آن بیش از ۲۳٪ است- (World Bank Data: Afghanistan. Retrieved 2013-8).

(۱) بسیاری از بیکاران به گروه‌های تروریستی با بودجه خارجی، به ویژه به قاچاقچیان، می‌پیوندند. دولت وقت افغانستان مدت‌ها به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی به منظور بهبود اقتصاد افغانستان بوده است که موفق نشد. و با حضور طالبان وضعیت بسیار بدتر شده است به گونه‌ای که «مارک بودن» و «مارتین باربر» از اندیشکده امور بین‌المللی چتم هاوس در لندن در این باره گفتند: با تعطیلی بانک‌ها و دفاتر دریافت‌کننده حواله‌ها، افت شدید ارزش پول ملی افغانستان، کمبود مواد غذایی و سوخت در شهرها، تورم، اختلال در تجارت و عدم توانایی برای پرداخت حقوق کارمندان و کارگران، اقتصاد افغانستان به زانو در می‌آید news < <https://www.isna.ir> (8/6/1400) بحران اقتدار و ناامنی باعث شده که دولت کرزی و دولت اشرف غنی نتوانند به تقویت پایه‌های نهادی دولت، جامعه مدنی، بازسازی زیر ساختها، کاهش فقر و توسعه اقتصادی و اجتماعی بپردازد. و البته این مسأله امروزه برای طالبان هم هست؛ در واقع، شرایط نامطلوب امنیتی و ضعف نهادهای امنیتی، ریشه در تاریخ سی سال گذشته این کشور دارند. (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۴). در همین راستا شاهد آن هستیم که شکاف بین جمعیت شهری و روستایی، زنان و مردان، فقرا و ثروتمندان بیشتر از گذشته شده است. و مهاجرت‌ها به کشورهای همسایه از ترس طالبان مجدداً سرگرفته شود.

۶ - معادلات قدرت در افغانستان پس‌اشرف غنی

با فرار اشرف غنی و بعضی از دولت مردانش به خارج از افغانستان معادلات قدرت پیچیده‌تر شد. از یک طرف نه دولتی وجود دارد که امنیت را برقرار کند، و از طرف دیگر همکاری از سوی مردم جهت تشکیل دولت وجود ندارد. به دلیل ضعف جامعه مدنی و فقدان فرهنگ دموکراتیک که از سال‌ها قبل بوده همچنان ببر این کشور بحران‌زده سایه دارد و معادله قدرت را به سمت توازن اقوام یا جامعه برای امنیت جمعی به پیش نمی‌برد. طالبان پس از تصرف شهرهای افغانستان همچنان از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته نشدند و به نظر نتوانند یک دولت ائتلافی یا منسجم تشکیل بدهند. چراکه هر چند با کلی گوئی و استفاده از ادبیات دینی و با بهره‌گیری از بحران‌های موجود در جهان اسلام، امکان بسیج گسترده‌تری از توده‌ها را در جهت مبارزه با نظام‌های موجود دارند؛ اما به دلیل عقل‌گریزی، از عمق اندیشه‌ای کمی برخوردار بوده و توانائی ارائه راه حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند و عملاً با اندیشه‌ای متحجر و همراه با بی‌توجهی به واقعیتهای موجود جوامع و جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و چهره‌ای ضد تمدنی از خود نزد جهانیان تصویر میکنند. این امر به شدت امنیت هویتی این کشور را به خطر می‌اندازد؛ در این افراط‌گری‌ها قانون هم جایگاهی ندارد و در هر منطقه هر والی و هر امیری بر اساس قانون خود عمل می‌کند. خاستگاه طالبان یک خاستگاه قومی و روستایی است و با جامعه مدنی چندان تناسبی نداشته است. (news < <https://www.irna.ir> 20/6/1400) منبعث از شرایط رخ نموده مهم‌ترین کنشگران منطقه ای و فرامنطقه ای در هویت امنیتی افغانستان تاثیرگذارند که در ذیل اشاره می‌شود.

۶-۱ - شبه‌نظامیان مسلح به مثابه پیشران‌های محلی بحران‌زا

شبه‌نظامیان مسلح و گروه‌های تروریستی - تکفیری از جمله عوامل مهم و شتاب‌زای دخیل در روند ناامنی در افغانستان به شمار می‌روند که به دلیل فقدان قدرت فائقه مرکزی در فضای سه دهه گذشته نیز توانسته‌اند بر دامنه تحرکات خود افزوده و نقش پُررنگی را در معادلات سیاسی - امنیتی این کشور ورشکسته بر عهده گیرند (ر، ک، حسینی زاده، حبیب‌الله زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۵). با مذاقه در تحولات افغانستان به خوبی می‌توان دریافت که گروه‌های گوناگون نظامی و شبه‌نظامی با انگیزه‌ها و خواسته‌های مشابه و گاه متناقض کوشیده‌اند

تا اهداف پیدا و پنهان خود را در شرایط آشوب‌زده این کشور ردگیری نمایند. به‌عنوان مثال جریان‌های طالبان و القاعده از جمله جریان‌های اسلام‌گرایی به شمار می‌روند که در مقابل حکومت مرکزی صف‌آرایی کرده‌اند. این گروه با بمب‌گذاری‌ها در جاده‌ها، کمین و حملات چریکی در مناطق روستایی و همچنین انفجارهای انتحاری در شهرها از سال ۲۰۰۶ توانستند در ۲۰۲۱ بر دولت غلبه پیدا کند و مجدد قدرت را در دست بگیرد.

جریان تکفیری دیگری که چالش‌های ژرف امنیتی قابل‌توجهی را از طریق اقدامات تکفیری، قاچاق انسان و اسلحه به وجود آورده است داعش می‌باشد که در فضای پسا تحولات سوریه و عراق و بیشتر پس از پیروزی جبهه مقاومت وارد افغانستان شدند. در ابتدای کار، داعش با توزیع نوشته‌هایی که در آن تبیین اهداف، عقاید و اندیشه‌های خویش صورت پذیرفته بود، سعی در ایجاد نوعی مشروعیت و مقبولیت در میان مردم افغانستان داشت. در گام بعدی، داعش با ترسیم ژئوپلیتیک خویش در آسیای مرکزی و تحت عنوان «ولایت خراسان» نشان داد که برنامه‌ای جامع در راستای نفوذ در افغانستان دارد. (Nordland, 2021) اعضای این گروه اقدام به کشتار وسیع غیرنظامیان در هر این کشور کشور، در مساجد، اماکن مذهبی، میادین عمومی و حتی بیمارستان‌ها کرده‌اند. دشمنی این دو گروه (داعش و طالبان) تا به آنجاست که داعش در بیانیه‌های خود از طالبان به عنوان «مرتد» یاد کرده است. براین اساس خصایص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک افغانستان سبب شده است تا این گروه تروریستی - تکفیری بتواند اهداف طراحی شده خود را با سهولت بیشتری ردگیری نماید. و خود را باز یابی کنند. و حتی تهدیدی برای امنیت ایران باشند. در حال حاضر بعد از لیبی بهترین مکان برای اجرای سیاست‌های داعش، افغانستان است.

۲-۶- کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌مثابه عوامل ثبات‌زا و اختلاف‌افکن

متغیر دیگری که در فضای ناامنی نوع تحولات افغانستان را متأثر از خود کرده است نوع کنشگری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد که در راستای ردگیری سیاست‌های اعلانی و اعمالی خود مبادرت به ایفای نقش کرده‌اند.

با مذاقه در تحولات افغانستان مشخص است که زمینه‌های مداخله خارجی در این کشور سابقه طولانی دارد افغانستان زمانی میدان رقابتهای استراتژیک در قرن نوزدهم بود. بازیگران اصلی این رقابت امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری بودند. در سال ۱۹۷۹ افغانستان توسط شوروی اشغال شد و به مدت ده سال گروه‌های مجاهدین دولت افغانستان و نیروهای شوروی فعالیت داشتند، که این گروه‌ها مورد پشتیبانی‌های سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی، پاکستان، عربستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران قرار داشتند و در مقابل دولت افغانستان مورد پشتیبانی شوروی و هند قرار گرفته بود. (Marsden, 2009, 40). بازی بزرگ نوین ابعاد متفاوتی به خود گرفته است و بازیگران بیشتری به افغانستان کشانده است. (Douglas A. 1999, 216) در نگاهی کلی مهم‌ترین کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعال در بحران افغانستان را می‌توان شامل پاکستان، عربستان، امارت، قطر، ترکیه، ائتلاف آمریکا، روسیه و... دانست. (Pedaliu, 2021)

۱- پاکستان: اهداف پاکستان از جنبه ژئوپلیتیکی به ایجاد یک دولت همسو و ضعیف در افغانستان، نادیده‌گرفتن خط مرزی دیورند، تضعیف قدرت و توانایی ملی افغانستان منتهی شده است. از نظر ژئوکالچری، حمایت از قومیت پشتون (حمایت ابزاری) و بسط نفوذ ایدئولوژیک در افغانستان (سنی‌گرایی متعصب) مدنظر می‌باشد. ... (گر، ۱۳۸۶: ۱۵) لذا پاکستان به حاکمیت پشتون‌ها متمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند؛ زیرا تصور می‌کند با این قوم، بهتر می‌تواند درباره مسائل مورد مناقشه دو طرف کنار بیاید. (سبحانی، ۱۳۸۸، ۱۲۰)

۲- عربستان: باتوجه‌به تقابل سیاست‌های این کشور با ایران، عربستان سعودی از اصلی‌ترین بانیان و حامیان طالبان به شمار می‌رود. حمایت‌های سعودی‌ها از گروه‌های افراطی و تروریستی، یکی از سیاست‌های این حکومت سلفی بود. از زمانی که عربستان به دست آل سعود و مذهب وهابیت افتاد، حمایت از این نوع گروه‌ها به سیاست کلی و عمومی آل سعود تبدیل شده است. (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۹) که در واقع یک نوع تقابل با امنیت ایران است.

۳- کشورهای عربی: قطر سیاست خود را با ترکیه تنظیم کرده است و تقریباً سیاستی مشابه سیاست ترکیه را پیش می‌برد. قطر با طالبان ارتباط نزدیک دارد و آن را قدرتی نزدیک به ایدئولوژی اخوان المسلمین می‌بیند که می‌تواند روی آن به‌عنوان بازیگری مؤثر حساب کند. برای همین آینده افغانستان را منهای طالبان نمی‌بیند. (Saim, 2021)

۴- ترکیه: ترکیه از سال‌های قبل از سپتامبر ۲۰۰۱ روابط نزدیکی با طالبان داشته و حتی هزینه مدرسه هایشان را تامین کرده و ترکیه به دنبال این بوده که در این منطقه پایگاه امنیتی ایجاد کند. از طرف دیگر روابط نزدیکی با پاکستان دارد که سررشته همه اینها دست پاکستان است (https://www.isna.ir news, 26.5.1400). از سوی دیگر با توجه به گرایش‌های اسلامی دولت ترکیه، حضور این کشور نیز با حساسیت کمتر طالبان روبرو خواهد شد. حضور در افغانستان از منظر ژئوپلتیک برای ترکیه بسیار حائز اهمیت است زیرا این کشور خود را حلقه وصل آسیای میانه و خاورمیانه و شبه قاره هند به شمار می‌آورد و در همین راستا است که «خلوصی آکار» وزیر دفاع ترکیه، افغانستان را «قلب» آسیا توصیف کرده تا اشاره کند که حضور ترکیه در افغانستان افق‌ها برای توسعه‌ی نفوذ سیاسی و افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای همسایه را ایجاد خواهد کرد. ترکیه همچنین به طور خاص چشم به پروژه گذرگاهی (Lapis Lazuli corridor) موسوم به «راه لاجورد» بسته است که افغانستان را از طریق ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و گرجستان به ترکیه متصل می‌کند و اینگونه بر ارزش ژئوپلتیک ترکیه به عنوان گذرگاه انرژی می‌افزاید. علاوه بر ملاحظات ژئوپلتیک و رقابت‌های منطقه‌ای درباره افغانستان، حضور اقتصادی و بازسازی این کشور نیز انگیزه دیگری است که ترکیه و قطر بخواهند نقش خود را در افغانستان پررنگ کنند زیرا برقراری یک حکومت باثبات زیر چتر طالبان به دوحه و آنکارا فرصت سرمایه‌گذاری در بازار مصرف بزرگی را فراهم خواهد کرد و حتی باعث افزایش داد و ستد آنها با کشورهای همسایه افغانستان از طریق این کشور خواهد شد؛ (https://www.ima.ir > new15/6/1400) بویژه که طالبان نیز از چنین امری استقبال کرده است.

۷- طالبان و امنیت جمهوری اسلامی ایران

تاثیر به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان بر امنیت جمهوری اسلامی ایران را از دو رویکرد باید تحلیل کرد؛ ۱- رویکرد تهدیدی؛ ۲- رویکرد فرصت؛

طالبان چگونه می‌تواند تهدید برای جمهوری اسلامی ایران باشد: در صورتی که طالبان موفق به تشکیل دولت فراگیر نشوند نمی‌تواند امنیت درون را تأمین کند چیزی که اکنون وجود دارد و این ناامنی بر ایران هم تأثیر می‌گذارد. از طرفی عوامل زیر برای ایران با وجود طالبان تهدید هستند.

۱- اتکا به اندیشه قتل مخالفان و دامن‌زدن به فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی.

۲- عدم کنترل داعش منجر به تضعیف شدن طالبان شده و بدین ترتیب خشونت در افغانستان افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر امکان دارد تا پای ایران هم به دلیل اقدامات داعش علیه شیعیان هزاره و حتی ناآرامی در مناطق مرزی ایران و افغانستان به نوعی جنگ شیعه و سنی را شعله‌ور سازد. تبعات حاصل از این ناامنی به طور طبیعی در کشورهای همسایه افغانستان و بخصوص ایران به دلیل برخورداری از اندیشه شیعی دیده خواهد شد. این ناامنی موج احتمالی شمار بیشتری از پناهندگان افغان به سمت ایران را تشدید خواهد نمود که تبعات امنیتی ناشی از این حضور را در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست‌محیطی ایران برجای و ایران با آسیب‌های اجتماعی بیشتری مواجه خواهد شد (Hanter: 2021).

۳- طالبان از جهت اینکه تحت حمایت عربستان (به لحاظ مذهبی و مالی) و پاکستان (به لحاظ اطلاعاتی و سیاسی) و رژیم صهیونیستی (به لحاظ اطلاعاتی - امنیتی) قرار دارد، می‌تواند گروه‌های سلفی را در داخل ایران تهییج کند امنیت ایران را تضعیف کنند. (ر، ک، ساوه درودی، ۱۴۰۰)

۴- حق آبه ایران از هیرمند در صورت استکفاف طالبان باعث تهدید است.

ظهور طالبان در افغانستان در عین تهدید می‌تواند فرصتهایی را نیز برای ایران فراهم سازد. بهر حال ایران در مقاطعی از ظرفیتهای طالبان استفاده کرد و متقابلاً طالبان نیز خدماتی برای ایران داشته است. این سابقه همکاری می‌تواند به عنوان فرصتی برای ایران باشد تا

روابط خود را با قدرت جدید در افغانستان را تحکیم بخشید. ثمره این روابط نیز برای ائتلاف دو طرف برای مقابله با اقدامات داعش و احتمالاً سایر گروه‌های افراطی سلفی - تکفیری که مواضع تندى علیه شیعیان ایران دارند، فراهم سازد.

به لحاظ اقتصادی نیز حضور طالبان فرصتی را برای ایران فراهم میسازد تا ایران به دلیل روابط گذشته با طالبان، در اقتصاد افغانستان نقش پررنگتری را ایفا نماید. مهمترین این اقدام در بازسازی افغانستان جنگ‌زده و محروم از نیازهای اولیه اقتصادی معطوف به افزایش صدور کالا به خصوص در حوزه کالاهای ساختمانی و همچنین ساخت جاده است که ایران تجربه خوبی در این حوزه‌ها دارد. ضمن اینکه رونق اقتصادی در این کشور زمینه ساز بازگشت افغانهای مهاجر و پناهنده شده و تا حد قابل توجهی منجر به کاهش آسیبهای اجتماعی در ایران خواهد شد.

۸- نتیجه

ریشه منازعات امروز در افغانستان به دغدغه‌های هویتی هریک از بازیگران سیاسی در این کشور برمی‌گردد. منازعات هویتی بین سکولارها، اسلام‌گرایان میانه‌رو و سلفی‌های تندرو در بستر ظرفیت‌های قبیله‌ای، ریشه اصلی بحران داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. خشونت‌های داخلی بین هویت‌های متعارض نه تنها مانع از این بوده است تا یک اقتدار مدنی فراگیر، ورای هویت‌های محلی، قومی و قبیله‌ای شکل بگیرد، بلکه فضا را برای مداخلات قدرت‌های خارجی از طریق پشتیبانی از هر یک از هویت‌های درگیر، فراهم کرده است و بیش از پیش زمینه برای استمرار و تشدید بحران فراهم شده است. دخالت بازیگران و قدرت‌های خارجی در بحران افغانستان سبب شده تا طرح‌های سازمان ملل متحد و بازیگران خیرخواه نیز راه به جایی نبرد. اکثر دولت‌های خارجی درگیر در بحران این کشور در سیاست‌های اعلانی خودشان از دولت مستقر به نفع خودشان حمایت می‌کردند، اما در عمل به دلیل اختلافات بین دولت مردان از جمله اشرف غنی و عبدالله بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دولت کاملاً شکننده شد و نمی‌توانست چشم‌انداز روشنی را حداقل تا چند سال آینده برای افغانستان متصور بود؛ با بررسی متغیر مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که بحران سیاسی و چالش امنیتی حادث شده در این کشور از سه سطح فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و نیز ژئوپلیتیکی نشئت می‌گیرد. در سطح فرهنگی - اجتماعی عنصر و شاه‌کلید قبیله محوری، در سطح اقتصادی - فقر دامن‌گیر، در سطح سیاست عدم دولت مقتدر مرکزی و در سطح ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر، اندرکنش سه‌لایه فرهنگی - اجتماعی (هسته مرکزی)، اقتصادی - سیاسی (لایه میانی) و ژئوپلیتیکی (پوسته بیرونی) است که به تداوم بحران و ناآرامی در این کشور دامن زده است.

این نکته روشن است که بحران داخلی افغانستان، راه‌حل نظامی ندارد و مذاکره بین گروه‌های درگیر تنها راه‌حل قابل‌تصور برای پایان این بحران است. به‌طور کلی، مسائل کلیدی حل بحران افغانستان را می‌توان از ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد:

تداوم مذاکره بین هویت‌های مختلف داخلی برای رسیدن به یک راه‌حل جامع با مشارکت سازمان ملل و کشورهای بی‌طرف.

آماده‌کردن تفکرات جامعه در ایجاد جامعه مدنی؛

تمرکز بر مبارزه با گروه‌های تروریستی و ممانعت از بازخیز مجدد آنها؛

تقویت نهادهای دولتی و نیروهای امنیتی به منظور مقابله مؤثر با چالشگران داخلی؛

منابع

- ایوب، محمد؛ محمودی، احمد (۱۳۸۱). «معضل امنیت ملی در جهان سوم»، مطالعات راهبردی، شماره ۱۶.
- پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۷) افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: نشر قطره
- تمنا، فرامرز، (۱۳۸۷). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهبانی پور، رضا؛ مختاری، علی (۱۳۹۸). «مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی شدن حقوق بشر»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره سوم، شماره ۱.

- رضوی نژاد، سیدامین؛ ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۷). «درآمدی تحلیلی بر مسئله‌شناسی در سیاستگذاری امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره هشتم، شماره ۲۷، صص ۱۲۱-۱۴۳
- رکابیان، رشید؛ محمدنیا، مهدی؛ غله پور، مهرداد (۱۳۹۸). «بحران دولت در لیبی و امنیت اروپا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۹، صص ۷۶-۹۸.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و همکاران (۱۳۹۴)، سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلیتیک، فصلنامه ژئوپلیتیک، صص ۴۵-۶۶
- حسینی، سید اصغر کیوان و اسدالله حبیبزاده (۱۳۹۸) آمریکا و چالش افغانستان؛ از «نبرد حداقلی» به سوی «واقعگرائی اصولی ۲۰۰۱-۲۰۱۹»، فصلنامه سیاست جهانی، صص ۱۲۱-۱۴۸
- خاتمی خسروشاهی ابراهیم، (۱۳۸۳) کتاب آسیا (۳)، (ویژه افغانستان پس از طالبان)، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران
- سعادت، علی؛ بختیاری، ارشد؛ میکائیلی، مهدی (۱۳۹۱). «چالش‌های دولت - ملت‌سازی در آسیای مرکزی»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال سوم، شماره ۲.
- ساوه درودی، مصطفی، ۱۴۰۰، ظهور مجدد طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تهدید یا فرصت، فصلنامه دولت‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران، سال هفتم، شماره سوم، صص ۱۴۵-۱۷۰
- سجادی، لطیف، ۱۴۰۰، طالبان و باورهای دگم‌اندیش در قبال سیاست و حکومت، روزنامه روز افغانستان
- سبحانی، مهدی، (۱۳۸۸) راهبرد جدید آمریکا در افغانستان"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۹
- سردارنیا، خلیل الله و سیدمهدی حسینی (۱۳۹۳) چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان، فصلنامه سیاست جهانی، صص ۱۵۶-۱۷۸
- شفیعی، نوذر، ۱۳۸۸، بازتولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرتیابی طالبان"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، صص ۷۸-۹۹
- شاملو، مهدی و کیومرث یزدان‌پناه دور، زمستان (۱۳۸۲). «روند بازسازی افغانستان: موانع و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه نهضت، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۶۸-۸۹
- طنین، ظاهر، (۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم، تهران، نشر عرفان.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲). «نظریه‌های امنیت»، تهران: ابرار معاصر تهران.
- عصمت الهی، محمدهاشم و دیگران (۱۳۷۸) جریان پرشتاب طالبان، تهران، الهدی
- عارفی، محمد اکرم؛ (۱۳۷۸) «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، نشریه علوم سیاسی، ش ۴، بهار.
- فوزی، یحیی، ۱۳۸۹، گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴، سال ۱۳، صص ۱۵۱-۱۷۵
- کاتزنشتاین، پیتر. جی (۱۳۹۰). «فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرر، فردریک، (۱۳۸۶) ریشه‌یابی اختلافات افغانستان و پاکستان، احیای طالبان، ترجمه: محمدامین خرمی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره هفدهم، شهریور
- ملازهی، پیرمحمد، (1386) «معامله قدرت"، آذر، همشهری دیپلماتیک، شماره 20
- نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۲). «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱، صص ۲۶-۴۹
- نیاکویی، سیدامیر؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). «سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۸ - ۲۰۱۱)»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۶۹
- نیاکویی، سیدامیر؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۵). «واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۸، صص ۹۸-۱۱۶

-نورمحمدی، مرتضی و محمدعارف فصیحی دولت شاهی ۱۳۹۷، تبیین عوامل مؤثر بر ناکامی دولت در افغانستان در پسا طالبان در نظریه رهنمود مجموعه امنیتی منطقه‌ای، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، صص ۱۷۵-۱۹۵

-واعظی، محمود (۱۳۸۹) ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۲۶، صص ۱۵-۴۶.

-هادیان، حمید، (۱۳۸۸) ضعف ساختاری دولت ملت سازی در افغانستان، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱، مرکز تحقیقات استراتژیک، صص ۱۴۵-۱۶۹

-هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر علم.

- Ayooob, M. (2007). *"Security in the Third World: The Worm About to Turn?"*, International Security, London: SAGE Publication.
- Baker, S. (2020). *"U.S. -Taliban sign landmark agreement in bid to end America's longest war"*. NBC News. Retrieved 15 August 2021..
- Baker, S. (2021). *"The Taliban have declared the 'Islamic Emirate of Afghanistan,' the same name it used when it brutally ruled the country in the 1990s"*. Business Insider. Archived from the original on 19 August 2021. Retrieved 19 August 2021.
- Crosby, R. (2009). *NZSAS: The First Fifty Years*. Viking. ISBN 978-0-670-07424-2
- Effie, P. (2021). *"The Taliban's victory proves the West has failed to learn the lessons of the past"*. LSE EUROPP. Retrieved 23 August 2021.
- Gibbons-Neff, Th., & Katzenberg, L. (2021). *"The U.S. military finishes its evacuation, and an era ends in Afghanistan"*. *The New York Times*. ISSN 0362-4331. Retrieved 2021-08-30.
- Hunter, Sh. (2021). *"How Iran may be impacted by Taliban rule"*, Available on site: <https://responsiblestatecraft.org>.
- Massaro, Ch. (2021). *"With Taliban victory, Afghanistan could become the 'second school of jihadism'"*. فاکس نیوز. فاکس کورپ. Retrieved 23 August 2021
- Mokhefi, M. (2011). *"Gaddafi's Regime in relation to the Libyan Tribe"*, Aljazeera Center for Studies, Qatar.
- Peter, M. (2009). *Afghanistan – Aid, Armies and Empires: Aid, Armies and Empires*. I.B.Tauris. p. 40. ISBN 978-0-85771-007-9.
- Rashid, A. (2010). *Taliban, London and New York: I. B. Tauris*, World Bank Data: Afghanistan. Retrieved 2013-8-1.
- TRod, N.(2012). *"In Afghanistan, New Group Begins Campaign of Terror"*. نیویورک تایمز. Retrieved 25 June 2021.
- U.S. (2019). *Relations With Afghanistan*, U.S. Department of State, Access in <https://www.state.gov/u-s-relations-with-afghanistan/>.
- Vannas, Al. M .(2018). *"Libya, Which I have Seen, Land of Distress", Tunisia*. Mediterranean Publishing House.
- <https://www.irna.ir> > new15/6/1400
- <https://www.iribnews.ir> > news30/5/1400
- <https://www.isna.ir> > news26/5/1400